

غزل شماره ۳۲۱

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم
هر که که یاد روی تو کردم جوان شدم

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا
بر منتهای همت خود کامران شدم

ای گلشن جوان بر دولت بخور که من
در سایه تو بلبل باغ جهان شدم

اول ز تحت و فوق وجودم خبر نبود
در کتبِ غم تو چنین نکته دان شدم

قسمت حوائتم به خرابات می کند
هر چند کاین چنین شدم و آن چنان شدم

آن روز بر دلم در معنی گشوده شد
کز ساکنان در که پیرمغان شدم

در شاهراه دولت سرد به تخت بخت
با جام می به کام دل دوستان شدم

از آن زمان که قتنه چشمت به من رسید
ایمن ز شر قتنه آخر زمان شدم

من پیرسال و ماه نیم، یار بی وفاست
بر من چو عمر می گذرد پیر از آن شدم

دو شم نوید داد عنایت که حافظا
باز آ که من به عفو کنا هست ضمان شدم

تفسیر فال

هر چه داری و به دست آورده‌ای، نتیجه‌ی تلاش‌ها و زحمات خودت است. در مواقعی ممکن است احساس کنی که بسیار خسته و ناتوان شده‌ای، اما زمانی که به یاد می‌آوری که خداوند همواره در کنار توست، این احساسات منفی به تدریج از ذهنت پاک می‌شود و تمام دشواری‌ها را فراموش می‌کنی. آنچه سرنوشت برای تو رقم زده، همان خواهد شد که باید باشد. در زندگی، اگر آرزوهایت را با ایمان و تلاش پیگیری کنی، قطعاً به آنچه دلخواهت است خواهی رسید. اما لازم است همیشه مراقب فتنه‌ها و مکرهای دیگران باشی؛ زیرا برخی افراد ممکن است بخواهند مانع پیشرفت تو شوند یا بر عزم تو تاثیر بگذارند. در عین حال، باید امیدوار باشی و منتظر خبر خوشی بمانی که می‌تواند آینده‌ات را متحول کند.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)